

تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد با تأکید بر نظریه‌ی شهید صدر^۱

دکتر اصغر ابوالحسنی^۲

رحمت الله علیرحیمی^۳

چکیده

جوامع بشری برای نیازها و توسعه‌ی نهادهای خود در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تدابیر و برنامه‌هایی دارند که الزاماً باید شاخصه‌هایی که اصلی‌ترین آنها سازگاری با فطرت و سرشت انسانی است را مورد توجه قرار دهند.

اخلاق و اقتصاد به‌عنوان دو نیاز اساسی، از تأثیرگذارترین مقوله‌ها در نهاد برنامه‌ریزی هستند که پیشینه‌ی تاریخی آنها به آفرینش انسان و هبوط حضرت آدم علیه السلام می‌رسد.

علم اقتصاد تا قبل از دوره‌ی رنسانس (۱۴۵۳ میلادی) به‌عنوان یک تفکر غالب، شامل آموزه‌های ارسطو، کلیسا و سایر ادیان می‌شد. این آموزه‌ها نیز متأثر از علم اخلاق بود و شاهد تاریخی آن «آدام اسمیت» - اقتصاددان اسکاتلندی و استاد کرسی اخلاق دانشگاه گلاسکو -

۱- این مقاله از پایان‌نامه‌ای به همین نام اقتباس شده است.

۲- عضو هیأت علمی و استادیار دانشگاه پیام نور و مدیر عامل بانک سرمایه.

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی اخلاق اسلامی دانشگاه پیام نور.

می‌باشد. اما به مرور زمان و به‌طور رسمی در سال ۱۹۳۲ میلادی، «لینونل رابینز»، اقتصاددان انگلیسی، برای نخستین بار با تمایز میان ارزش و واقعیت تلاش کرد تا از تأثیر اخلاق بر اقتصاد بکاهد، و از این‌رو، «اقتصاد هنجاری» و «اقتصاد اثباتی» را مطرح نمود. اما با ایجاد شکاف طبقاتی، بحران‌های اقتصادی، تأسیس و بایگانی‌شدن پی‌درپی مکاتب اقتصادی به‌دلیل همان ناهمسانی با فطرت و سرشت انسان، اندیشمندان و حتی اقتصاددانانی از جمله «آمارتیاسن» - برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ میلادی - کوشیدند تا اقتصاد را به سرمنزل اصلی خود (جایی که از اخلاق تأثیر پذیرد) برگردانند.

تأثیر اخلاق در اقتصاد با آن‌که گاهی به یک امر بدیهی تشبیه می‌شود، اما تدوین پژوهش‌های علمی و تأثیرگذار متضمن دلایل و حیانی با استفاده از قرآن مجید و کتاب‌های آسمانی سایر ادیان و دلائل فلسفی و عقلانی شامل: تجربیات بشر و آزمون‌ها و تحقیق‌های تئوریک، دلایل تاریخی و سرنوشت اقوام و دلایل روایی، کمک بسیار مهمی برای اثبات این موضوع برای گستره‌ی اندیشه‌های بشر خواهد بود.

این مقاله تلاش می‌کند تا اثبات نماید که توسعه‌ی اقتصادی پایدار بدون تأثیرپذیری از اخلاق دست نیافتنی است و می‌کوشد با ارایه‌ی یک افق تازه از موضوع «تأثیر اخلاق در اقتصاد»، آن را به‌عنوان یک مقوله‌ی مهم به‌همه‌ی اقشار در جامعه‌ی بین‌الملل بازشناساند تا در آینده بتوان از این مسیر نقبی به‌سوی اقتصاد اسلامی باز کرد.

نظرات و اندیشه‌های شهید صدر می‌تواند به‌عنوان منبع پربراری برای ورود و تبیین موضوع «تأثیر اخلاق بر اقتصاد» در عصر حاضر باشد. ایشان دارای ۲۴ عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف علوم دینی و

اجتماعی است و کتاب مشهور «اقتصادنا» را که نخستین تلاش عملی برای کشف و استخراج و تدوین نظام اقتصادی اسلام است، به رشته تحریر در آورد.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، اقتصاد، تأثیر اخلاق در اقتصاد، شهید صدر، اقتصاد اسلامی.

مقدمه

شؤونات و متغیرهای اقتصادی، از این منظر که به انسان مربوط می‌شود، همراه با فضایل و رذایل اخلاقی است و رنگ اخلاق به خود می‌گیرد. بر این اساس و بی‌شک، بررسی اقتصاد بدون تأثیر اخلاق راه به جایی نخواهد برد.

پدیده «تأثیر اخلاق بر اقتصاد»، چه از دیدگاه نظری و چه از دیدگاه کاربردی، ریشه در اندیشه‌ی انسان‌ها دارد. بررسی این پدیده هرچند با درک عمیق از اندیشه‌های ناب، ریشه در اقتصاد دینی یا اقتصاد اسلامی دارد، اما با زبان عامیانه‌ی مردم و ادراک متوسط جامعه، چیزی فراتر از اقتصاد اسلامی است.

اگر اقتصاد اسلامی آیین‌نامه‌ی اجرایی استفاده از ظرفیت اقتصاد در چارچوب دین اسلام باشد، پدیده «تأثیر اخلاق بر اقتصاد» آیین‌نامه اخلاقی آن است. به بیان ساده‌تر، مسؤلیتی فراتر از وظایف یک موحد یا یک مسلمان در حوزه‌ی اقتصاد است؛ هرچند که وظایف انسان‌های دیندار تا رسیدن به خدا و قرب الی الله تمامی ندارد.

«تأثیر اخلاق بر اقتصاد» می‌تواند به‌عنوان یک پدیده‌ی ناب، اندیشه‌ی همه‌ی منکران خداوند بر محور اخلاقی آن را به جوشش درآورده و از آن نقبی به‌سوی دین باز نماید.

«تأثیر اخلاق بر اقتصاد» در زندگی روزمره‌ی مردم و افکار عامیانه‌ی آنان نیز آشکار است. اصطلاحاتی مانند «برکت» یا «قرض الحسنه» ماهیتی یافته‌اند که حاصل این پدیده است.

«تأثیر اخلاق بر اقتصاد» ترجمان حضور خاتم پیامبران و نمونه‌ی کامل اخلاق با اندیشه‌ی وحیانی است؛ آن هم در میان مردمی زمینی که بهترین اندیشه‌هایشان حداکثر همان «غم معیشت» است.

پیشینه‌ی تاریخی موضوع

در تاریخ بشر همیشه داوری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها در نوع زندگی فردی و اجتماعی تأثیرات شگرفی داشته است. خداوند با این تصمیم‌گیری‌ها، انسان‌ها و جوامع را مورد آزمایش قرار می‌دهد. یکی از این انتخاب‌ها و داوری‌ها، انتخاب روش امرار معاش و اقتصاد خانوار و تصمیم برای تأثیر دادن اخلاق در حوزه‌ی اقتصادی زندگی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿أَحْسِبْ الْإِنْسَانَ أَن يُتْرَكَ أَمْ أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۱

«آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟»

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱

«و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله‌ی] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.»

قرآن کریم از قول حضرت سلیمان علیه السلام، درباره‌ی آزمون اقتصادی و اخلاقی انسان می‌فرماید:

﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾^۲

«این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس‌گزارم یا ناسپاسی می‌کنم.»

انسان در این جهان آزادانه و آگاهانه دست به انتخاب می‌زند و سعادت یا شقاوت ابدی را برای خود رقم می‌زند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایتی نقل شده که این آزمون را از بُعد اقتصادی و به‌صورتی گویا و زیبا شرح می‌دهد. حضرت می‌فرماید:

«اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده است، کسب درآمد کنند و آن را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته است انفاق کنند، آن را از ایشان نمی‌پذیرد، و اگر از راهی که آنها را از آن نهی کرده است، درآمد به‌دست آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند به آن فرمانشان داده است به مصرف برسانند، باز هم از آنان نمی‌پذیرد، مگر آن‌که از راه درست و حلال به‌دست آورند و در راه درست و حلال انفاق کنند.»^۳

۱- انفال / ۲۸.

۲- نمل / ۴۰.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۳.

نخستین داوری‌های انسان در حوزه‌ی اخلاق و اقتصاد

آزمون‌ها و داوری‌ها بین اخلاق و اقتصاد، به صورتی نانوشته و ناگفته، مشغله‌ی فکری تمام ابنای بشر، از زمان حضرت آدم علیه السلام تاکنون بوده است.

آن هنگام که حضرت آدم علیه السلام در بهشت سُکنی گزید و پیام ممنوعیت نزدیکی به درخت و تناول میوه‌ی ممنوعه را دریافت نمود، «تردید در اجرای فرمان خداوند» به عنوان یک امر اخلاقی و «خوردن میوه‌ی ممنوعه» به عنوان یک امر معیشتی اقتصادی^۱ وجودش را فرا گرفت.

او سرانجام بین اخلاق و اقتصاد (با وسوسه‌ی دل) اقتصاد و معیشت را برگزید و محکوم به زندگی روی زمین و تحمّل مشکلات و مرارت‌ها شد.

پس از او قابیل، فرزند وی، نیز از تجربه‌ی پدر درس نگرفت و با انتخاب یک اقتصاد غیر اخلاقی در زندگی خویش، نه تنها به اخلاق و معنویت و سعادت نرسید، بلکه به سرمنزل اقتصاد نیز راهی نبرد.

داستان هابیل و قابیل را این گونه نقل کرده‌اند:

«چون حضرت آدم علیه السلام و حوا در زمین ساکن شدند، خداوند از بهشت حورا را فرستاد و به آدم علیه السلام وحی کرد او را به زنی، به هابیل دهد. قابیل خشم گرفت و گفت: "من برادر بزرگ ترم، چرا حورا را به او می‌دهی؟" آدم علیه السلام گفت: "برتری و فضیلت دادن

۱- ساده‌ترین، عامیانه‌ترین و قابل فهم‌ترین مفهومی که می‌توان از میوه‌ی ممنوعه استنباط کرد همان میوه یا گندم به عنوان امر معیشتی است.

با خداست و او هر که را خواهد، دهد." قایل گفت: "این نظر توست نه نظر خدا." حضرت آدم علیه السلام گفت: "قربانی کنی و هر کس قربانیش پذیرفته شد، فضل و شرف از آن اوست و حورا سزاوار وی است."

هاییل به کار دامداری مشغول بود و گوسفندی فربه و نیکو برای قربانی آماده کرد. قایل به کار کشاورزی اشتغال داشت و از خوشه‌های بی مغز و سوخته، اندکی را برای قربانی آورد.

خداوند قربانی هاییل را، به دلیل اخلاص^۱ قبول کرد و قربانی قایل را نپذیرفت. آن گاه سراسر وجود قایل را خشم فرا گرفت و آن هنگام که حضرت آدم علیه السلام به مکه رفته بود، هاییل را کشت.^۲

این داستان به خوبی نشان می‌دهد که از ابتدای خلقت بشر، همواره بین مسایل اخلاقی و اقتصادی مرز مبهمی وجود داشته و به اختلافات تا سرحد قتل (حتی میان دو برادر) و جنگ بین قبایل و کشورها منجر شده است.

قایل به خاطر خست، عدم انفاق، عدم گذشت و ترجیح دادن تولیدات خوب برای خود و احتمالاً بیشتر کردن آنها و در مجموع «نفس سرکش»، حاضر نشد دایره‌ی اخلاق را گسترده‌تر از اقتصاد ببیند؛ در حالی که با آوردن بهترین تولید دامداری برای قربانی توسط هاییل، خداوند نور اخلاق را بر حوزه‌ی اقتصاد تابانید و بر اساس سخن خداوند قایل از زیانکاران شد:

۱- شمس الدین، سید مهدی، داستان‌های تفسیر کشف‌الاسرار.

۲- مائده / ۲۷.

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

پس نفس [آماره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد.

مفهوم‌شناسی اخلاق

جملات زیر نمونه‌هایی از گفتار خداوند و پیامبران و اندیشمندان درباره‌ی کرامت اخلاق است.

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۲

«و راستی که تو را خویی والاست.»

- «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»^۳

«من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم.»

- «خداوند مکارم اخلاق را دوست و رذایل اخلاق را دشمن می‌دارد.»^۴

- «دو چیز است که روح مرا با اعجاب و خشیتی که پیوسته نو می‌شوند و افزایش می‌یابند، سرشار می‌سازد؛ آسمان ستاره‌دار بالای سرم و قانون اخلاقی درونم.»^۵

- «فقه مقدمه‌ی اخلاق و اخلاق مقدمه‌ی تهذیب است.»^۶

۱- مائده / ۳۰.

۲- قلم / ۴.

۳- شیروانی، علی، نهج الفصاحه، به نقل از: السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴- این حدیث را از حضرت محمد ﷺ ابونعیم در «حیله» و بیهقی در «الزهد» نقل کرده‌اند.

۵- زاگال، هکتور و گالیندو، خوزه، فلسفه‌ی اخلاق چیست (داوری اخلاق)، ترجمه: حیدری، احمدعلی.

۶- از گفتار مرحوم شیخ محمد بهاری.

در زبان عربی، واژه‌ی «اخلاق» به معنای «عادت، طبع، دین و مروّت» آمده^۱ و در لغت جمع «خُلُق» است.

راغب اصفهانی، واژه‌شناس بزرگ، اخلاق را با خَلْق (آفریدن) هم‌ریشه دانسته و مقصود از آن را آفرینش صورت و سیرت نیکو می‌داند.

ملاّ مهدی نراقی رحمته الله، عالم اخلاق در قرن سیزدهم هجری، تعریف کامل‌تری از اخلاق دارد که مورد قبول فلاسفه‌ی اخلاق نیز هست. ایشان می‌فرماید:

«اخلاق عبارت است از ملکه‌ی نفسانی که مقتضی صدور افعال به‌راحتی و بدون نیاز به فکر و اندیشه است.»^۲

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله نیز اخلاق را چنین معنا کرده است:

«علمی است بدان که نفس چگونه خُلُق اکتساب کند که جملگی افعال او که به ارادات از او صادر می‌شود، جمیل و محمود بود.»^۳

علم اخلاق ویژگی‌ها و خوی انسان را به والاترین مرتبه‌اش می‌رساند و به کمک آن انسانیت کامل می‌گردد؛ به همین سبب، حکمای قدیم آن را «اکسیر اعظم» می‌نامیدند و بر آن بودند که انسان تا هنگامی که اخلاق خود را نپیراسته است، دانش‌های دیگر به او سود نمی‌رساند.^۴

۱- اندلسی، ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۸۶.

۲- جامع‌السعادات، ج ۱، ص ۴۲.

۳- مینوی، مجتبی و حیدری، علیرضا، اخلاق ناصری، ص ۴۸.

۴- نراقی، محمد مهدی، جامع‌السعادات، تحقیق: کلانتر، سید محمد.

فارابی در کتاب *فصول المنتزعه*، از این نقطه اخلاق را آغاز می‌کند که: «روح نیز مانند تن، سلامتی و بیماری دارد و تنها از روح سالم است که رفتار نیکو سر می‌زند.»^۱

محمدبن زکریای رازی، فیلسوف و پزشک قرن سوم و چهارم هجری، نیز نام کتاب خود را «*طب الروحانی*» می‌گذارد؛ از این منظر که روح انسان نیز در معرض بیماری است.

در تقسیم‌بندی علوم، اخلاق جایگاه مهمی دارد. پیامبر اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

می‌فرماید:

«الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ

فَهُوَ فَضْلٌ.»^۲

«دانش سه نوع است: نشانه‌های استوار (معارف الهی و علوم عقلی)،

فریضه‌ی عادل (علم اخلاق)، و سنتی برپا (احکام) و مابقی همه فضل

است.»

این تقسیم‌بندی به‌قدری واقعی است که با سه عالم وجودی انسان؛ یعنی عالم شهود، عالم ملکوت و عالم جبروت متناسب است.

اخلاق به سه دسته‌ی اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق بندگی تقسیم‌بندی می‌شود که به‌ترتیب رابطه‌ی انسان را با خویشتن، اجتماع و خداوند نشان می‌دهد.

برخی از عالمان اخلاق، متأثر از افکار افلاطون در کتاب «*جمهور*» یا ارسطو در کتاب «*اخلاق نیکوماخوس*»، مکتب

۱- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، *اخلاق ناصری*، ص ۲۳.

۲- شیخ کلینی، *اصول کافی*، ترجمه: مصطفوی، سید جواد، ج ۱، ص ۳۷.

اخلاق فلسفی را پدید آوردند که ابن مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی از این جمله‌اند. این مکتب انسان را دارای سه قوه می‌داند: قوه‌ی شهویّه، قوه‌ی غضبیّه و قوه‌ی عاقله. این قوا در کارکرد خود حد افراط و تفریط دارند که هر دو رذیلت اخلاقی است، اما حد وسط و اعتدال آن فضیلت است که عفت، شجاعت و حکمت نام دارد. به ترکیب بهینه‌ی این سه فضیلت «عدالت» گفته می‌شود که فضیلتِ فضیلت‌هاست.

در جهان اسلام، مکتب‌های اخلاقی دیگری به نام «اخلاق عرفانی» (بر مبنای اخلاق فردی و اخلاق بندگی)، «اخلاق حدیثی» (بر مبنای احادیث و روایات) و «اخلاق تلفیقی» (بر مبنای ترکیب مکاتب اخلاقی) پدید آمده است.

در جهان غرب نیز مکاتب اخلاقی تأسیس شد که فراگیرترین آن «نظام اخلاقی کانت» است. او در نظام اخلاقی خود «باور به خدا» و «نقش‌انگیزه» را بسیار متعالی می‌داند و این نظام را بر مبنای قانون زرین و نقش وجدان ارایه داده است.

مهم‌ترین اصول موضوعه‌ی علم اخلاق عبارتند از: آزادی انسان، تغییرپذیری انسان، گرایش به مطلوب نهایی در انسان و وابسته‌بودن سعادت انسان به تلاش.

از نظر نظام اخلاق اسلامی، اصول اخلاقی امری ثابت، واقعی و مطلق هستند؛ زیرا نیازهای بشر در طول تاریخ ثابت بوده‌اند؛ در حالی که «دیوید هیوم» نسبی‌گرایی را در اخلاق رواج داد و گفت:

«هنگامی که عملی را شروانه می‌خوانید، مرادتان چیزی نیست جز آن‌که با تأمل درباره‌ی آن عمل یا خلق، به‌خاطر ساختار طبیعی‌تان، سرزنی نسبت به آن احساس یا حس می‌کنید.»^۱

منشأ اخلاق در نظام اخلاقی کانت «وجدان اخلاقی» و بر اساس نظریه‌ی افلاطون «عدالت و زیبایی»، بر اساس نظریه‌ی هندی یا گاندی «عاطفه»، بر اساس نظریه‌ی مسیحی «محبت»، بر اساس نظرات فلاسفه‌ی اسلامی «عقل و اراده»، بر اساس نظریه‌ی مادیون - از جمله راسل - «عقل، اما دوراندیش یا منفعت‌طلب» و بر اساس نظریه‌ی شهید مطهری «فطرت و پرستش» است.

شهید مطهری رحمته‌الله در بیان استدلال خود روایتی مستدل از قول پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آورد. بر این اساس، می‌توان نظر او را بر همه‌ی نظریات ارجح دانست.^۲

وقتی آیه‌ی ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^۳؛ یعنی: «در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.» نازل شد، مردی به‌نام «وابصه» نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: سؤالی دارم. حضرت فرمود: «من بگویم سؤال چیست؟» گفت: بفرمایید. حضرت فرمود: «آمده‌ای که «بر» و «تقوا» و «اثم» و «عدوان» را معنی کنم.» گفت: یا رسول الله، بلی. برای همین آمده‌ام. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سه انگشت خود را جمع کردند و به

۱- ریچلر، جیمز، غیبت/اخلاقی، ترجمه: حیدری نافذ، ایرج، شماره‌ی ۴، ص ۱۲۸.

۲- مطهری، مرتضی، فلسفه‌ی اخلاق.

۳- مائده / بخشی از آیه‌ی ۲.

سینه‌ی وابسته زدند و فرمودند: «ای وابسته! از دل خودت سؤال کن و از قلبت استفتا نما.»^۱

مکاتب اخلاقی جهان شامل مکاتب وظیفه‌گرایی، شهودگرایی، غایت‌گرایی، امرگرایی، نسبی‌گرایی فرهنگی، ذهنی‌گرایی و احساس‌گرایی است. اکثر این مکاتب معیار خوبی یا بدی اعمال را نتیجه‌ی «رفتار و سودمندی آن» می‌دانند، اما نظام اخلاق اسلامی و نیز نظام اخلاقی کانت، «انگیزه» را نیز مهم می‌داند. استدلال این مسأله برای نظام اخلاق اسلامی این آیه است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^۲؛ یعنی: خداوند فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.

از نظر قرآن و احادیث، عوامل انحطاط اخلاقی عبارتند از: غفلت از خود، دنیاپرستی، هوای نفس و شیطان.

منابع علم اخلاق اسلامی شامل: قرآن، سیره‌ی معصومین، عقل، شهود و زندگینامه‌ی بزرگان و حکمت فرزندانگان است.

مهم‌ترین عناوین حوزه‌ی اخلاق فردی و بندگی هم شامل: حبّ خدا، انس با قرآن، تفکّر، تدبّر، آینده‌نگری، حیا، خوف و رجا، زهد، تقوا، صبر، شکر، رضا و تسلیم، یقین، توبه، صدق و امانت، محاسبه و مراقبه، یاد مرگ و نیز شهوت، خشم، حسد، ریا، تکبر، عجب و خودپسندی، حبّ دنیا، حبّ نفس، حبّ مال و جاه، قساوت قلب، غرور و خودپسندی است. مهم‌ترین عناوین حوزه‌ی اجتماعی و کاربردی هم شامل اخلاق پزشکی، اخلاق زیست‌محیطی، اخلاق تجارت و کسب و کار، و اخلاق شهرنشینی است.

۱- مطهری، مرتضی، فلسفه‌ی اخلاق.

۲- مائده / قسمتی از آیه‌ی ۲۷.

همه‌ی ادیان الهی و غیرالهی اخلاق را قسمت اعظم آموزه‌های مکتب خود می‌دانند. تاریخی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین قاعده‌ی اخلاقی (قاعده‌ی زرین یا قاعده‌ی طلایی) و قاعده‌ی سیمین کنفوسیوس است که می‌گوید: «آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز نپسند.»

در دین حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «آنچه برای خود می‌خواهی، برای دیگران نیز بخواه.» این قانون در اسلام و در بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نیز به کرات آمده است؛ به‌طور مثال، در نهج‌البلاغه، حضرت علی علیه السلام در موارد مکرر، از جمله در نامه‌ی ۳۱ که خطاب به امام حسن مجتبی علیه السلام است، به این کار سفارش نموده‌اند.

قانون زرین را می‌توان خلاصه‌ی کوتاهی از محتویات اخلاق ادیان دانست.^۱

مانی، بودا و کنفوسیوس آیین‌هایی را اشاعه دادند که لبریز از اصول اخلاقی بود و به‌طور عمده بر مهربانی با پدر و مادر، علاقه‌مندی و محبت به دوستان و زبردستان، اخلاق محبت‌آمیز و کمک به همسایه تکیه داشت. زرتشت نیز سه اصل اخلاقی «گفتار نیک»، «پندار نیک» و «کردار نیک» را بیان نمود. حضرت ابراهیم علیه السلام با تسلیم در برابر فرمان خدا (به‌عنوان یک اصل اخلاقی) الگو و نمونه شد. حضرت موسی علیه السلام با ده فرمان که به‌طور عمده شامل فرمان‌های اخلاقی بود و حضرت عیسی علیه السلام با تکیه‌ی فراوان بر محبت انسانی نیز به دین خود رنگ اخلاقی بخشیدند.

۱- گنسلر، هری، درآمدهای جدید به فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: بحرینی، حمیده، ص ۲۰۸.

اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین جهان، به اخلاق نگاه ویژه‌ای دارد. خداوند حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را الگوی اخلاق حسنه می‌داند و می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛^۱ یعنی: «به‌راستی رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است.» هم‌چنین می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛^۲ یعنی: «و راستی که تو را خویی والا است.»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز هدف بعثت را تکمیل مکارم اخلاق می‌داند.

مفهوم‌شناسی اقتصاد

به‌نظر می‌رسد که «اقتصاد» باید تعاریف ساده‌ای داشته باشد، اما در طول تاریخ، نه‌تنها از دامنه‌ی گسترده‌ای از مبانی و مفاهیم نظری برخوردار بوده، بلکه از جهت کاربردی نیز از فرد، خانوار، بنگاه‌ها و از سطح ملی گذشته و بین‌المللی گردیده است.

در بیان سادگی علم اقتصاد همین بس که گوینده‌ی ناشناسی درباره‌ی آن گفته است: «حتی یک طوطی را هم می‌توانید اقتصاددان خیره‌ای کنید، کافی است دو کلمه به او بیاموزید: عرضه و تقاضا.»^۲ در مقابل این نظر، «ماکس پلانک»، واضع فیزیک کوانتوم و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، گفته است: «زمانی تصمیم گرفتم اقتصاد بخوانم، اما چون آن را مشکل یافتم، به فیزیک روی آوردم.»^۳

۱- احزاب / بخشی از آیه‌ی ۲۱.

۲- بلاگ، مارک، اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه: گلریز، حسن، ص ۱۴.

۳- همان، ص ۱۴.

اقتصاد به معنای میانه راه رفتن [منتهی الارب، آندراج و ناظم الاطباء] و میانجی نگاه داشتن [تاج المصادر بیهقی]، میانه نگاه داشتن [ترجمان القرآن]، میانه روی در هر کاری [آندراج، غبث اللغات و ناظم الاطباء] است.

در مکالمات روزمره، واژه‌ی «اقتصاد» به معنی اعتدال، میانه روی و تعادل در مسایل مالی و هزینه و دخل و خرج است، اما در اصطلاح، یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر، و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می‌کند، و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می‌کند.^۱

در تعریف اقتصاد همیشه شرایط اجتماعی و زمانه بسیار مؤثر بوده و به همین علت است که در طول تاریخ، مکاتب مختلف اقتصادی پدید آمده است.

در هر زمان، اقتصاددانان این علم را به نحوی مقتضی با اندیشه و ظن خود تعریف نموده‌اند. «آدام اسمیت» آن را علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل، «آرتور پیگو» آن را مطالعه و چگونگی پیدایش پول و اثر آن در فعالیت‌ها، «ساموئلسن» آن را علم انتخاب مردم از منابع کمیاب، «استوارت میل» آن را بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع، «آلفرد مارشال» آن را مطالعه‌ی بشر در زندگی شغلی و حرفه‌ای تعریف کرده است.

۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول.

شهید سید محمدباقر صدر رحمته الله علیه در مقدمه‌ی کتاب «اقتصاد ما»، در تعریف علم اقتصاد گفته است: «علم اقتصاد عبارت است از علمی که حیات اقتصادی و پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر کرده و ارتباط آن پدیده‌ها و جلوه‌ها را با اسباب و عوامل کلی که بر آن حاکم است، بیان می‌دارد.»^۱

اقتصاد در فرهنگ عربی نیز تعاریفی مشابه دارد:

«والاقتصاد فی المعیشه هو التوسط بین التبذیر و التَّقصیر و منه الحدیث: "ما عال امرؤ فی اقتصاد." و مثله: "ما عال مقتصد."؛ یعنی: «اقتصاد در اداره‌ی زندگی عبارت است از حد وسط بین اسراف و زیاده‌روی و بخل و تنگ‌نظری است که در حدیث آمده است: "شخص در میانه‌روی گرفتار فقر نمی‌شود." یا در حدیث دیگر است: "شخص میانه‌رو هرگز نیازمند نمی‌شود."»^۲

در کتاب مبانی اقتصاد اسلامی، تعریفی که دفتر همکاری حوزه و دانشگاه می‌نماید چنین است:

«اقتصاد عبارت است از شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیرآماده، به منظور مصرف به کار می‌گیرد.»^۳

در قرن نوزده میلادی، «توماس کارلایل» اقتصاد را «علم ملال‌انگیز» نامید.^۴ احتمالاً، برای او این جنبه مدنظر بوده است که: اولاً اقتصاد از

۱- صدر، محمد باقر، اقتصاد ما، ترجمه: موسوی بجنوردی، محمد کاظم، ج ۱، ص ۷.

۲- فخرالدین، محمدعلی، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۳۸.

۳- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۳۶.

۴- امامی، سید حسین، مقاله‌ی «دیدگاه آمارتیا سن نسبت به جدایی اخلاق و اقتصاد»، در:

واقعیت‌ها صحبت می‌کند و تا آرمان‌ها فاصله‌ی زیادی دارد. ثانیاً اقتصاد علمی است درباره‌ی ثروت که از نظر کتاب مقدس چندان مورد توجه نیست و این ثروت ملال می‌آورد.

- تاریخ علم اقتصاد با ابداع واژه‌ی «Oikonomikos»، از سوی گزنفون (از معاصران افلاطون) آغاز می‌گردد. این واژه ترکیبی از دو واژه‌ی «خانه، خانوار یا دارایی» و «فعل و تدبیر» است.

- اندیشه‌های مکتوب اقتصادی از حدود قرن چهارم پیش از میلاد- زمان افلاطون و ارسطو- آغاز شده است، اما علم نوین اقتصاد از زمان آدام اسمیت به وجود آمد.

- «استیلی جونز» علم اقتصاد را «مکانیک مطلوب و خودنفعی» نامید که بیشتر بر مبنای روابط اجتماعی انسان‌هاست. در این رابطه انسان سعی می‌کند با داشته‌های خود، بهترین کار ممکن را انجام دهد.

- «آلفرد مارشال» علم اقتصاد را «علم بشر در کسب و کار معمول زندگی» نام نهاده است. در حقیقت، او علم اقتصاد را دو تکه می‌کند؛ بخشی مربوط به ثروت و بخشی مربوط به مطالعه‌ی انسان.

- «پل ساموئلسون» و «نورد هاوس» در کتاب *علم اقتصاد* - که تا سال ۲۰۰۴ میلادی، هیجده بار تجدید چاپ و ویرایش شده و به بیش از چهل و یک زبان ترجمه گردیده است- علم اقتصاد را چنین تعریف کرده است:

«مطالعه‌ی این‌که جوامع چگونه از منابع کمیاب برای تولید محصولات ارزشمند و توزیع آنها در میان افراد مختلف استفاده می‌کنند.»

- «پروفسور منکیو»، در کتاب *مبانی اقتصاد* می‌گوید: «علم اقتصاد مطالعه‌ی چگونگی تخصیص منابع کمیاب است.»

- «هندرسن» و «کوانت» معتقدند تعریف دقیقی از اقتصاد در دست نیست و محدوده‌ی این علم در حال تغییر است.

- «ارسطو»، اقتصاد را علم مدیریت خانه (البته از لحاظ هزینه) می‌داند.

بررسی تأثیر اخلاق در اقتصاد در تاریخ

علم اقتصاد تا قبل از دوره‌ی رنسانس (۱۴۵۳ م) زیرمجموعه‌ی علوم انسانی، از جمله اخلاق و الهیات بود و آموزه‌های این علم تفکرات ارسطو و کلیسا به‌شمار می‌آمد که به‌طور مسلّم، این نوع تفکرات آمیزه‌هایی از اخلاق در برداشت.

ارسطو را بحق معلّم اوّل نامیده‌اند. او که علوم را برای نخستین بار دسته‌بندی نمود، اشاره‌ای به اقتصاد نکرده، امّا از سیاست و اخلاق یاد کرده است.

ارسطو از مالکیت شخصی دفاع نموده و از مالکیت اشتراکی انتقاد می‌کند. او ربا را تحریم کرده و بین «ارزش استفاده» و «ارزش مبادله» تمایز قایل می‌شود.

نظرات ارسطو در کتاب سیاست آمده است. این نظرات همواره با مسایل اخلاقی آمیخته است. مکتب اسکولاستیک که گاهی به‌عنوان یک مکتب اقتصادی نیز بیان شده است، به‌عنوان یک مکتب اخلاق‌گرا و ارزش‌مدارانه، اصول اقتصادی را بر مبنای تفکرات ارسطو و اصول مذهبی کاتولیک ترویج نموده است.

در شرق نیز افکار اندیشمندان اسلامی مثل: ابن‌خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶ ه ق) و ابونصر فارابی در زمینه‌ی اقتصاد، رنگ و بوی اخلاقی داشت.

با ظهور رنسانس و ابراز نظرات «دکارت»، به‌ویژه در تفکیک حکمت نظری و حکمت عملی و جمله‌ی معروف او: «می‌اندیشم، پس هستم»، مسیر دانش‌ها و علوم از قالب‌های سنتی خود به مسیر اندیشه‌های اومانیسم افتاد و دو حوزه‌ی اقتصاد و اخلاق مستقل شدند.

«سرایا برلین» می‌گوید: «تا زمانی که اقتصاد با مقداری از فرضیات متافیزیکی در هم آمیخته بود، بخشی از فلسفه بود، ولی به تدریج حوزه‌ای مستقل شد یا کم‌کم می‌شود.»^۱

نوای جدایی اخلاق و اقتصاد در تأسیس مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم)، در قرن پانزدهم سر داده شد. مبانی این مکتب به دست آوردن و نگه‌داری طلا و نقره به‌عنوان ثروت و قدرت اقتصادی برای سلطه بود، در حالی که انتظار می‌رفت تأسیس مکاتب اقتصادی با رنگ اخلاقی همراه باشند. شهید صدر در این باره می‌گوید:

«مکتب اقتصادی در اینجا به هر قاعده‌ی اقتصادی که با ایده‌ی عدالت اجتماعی ارتباط یابد، اطلاق می‌گردد. علم اقتصاد شامل هر نظریه‌ای است که رویدادهای عینی اقتصادی را دور از هرگونه اندیشه‌ی عدالت‌خواهانه و پیش‌ساخته‌ی ذهنی تفسیر کند. از این‌رو، مفهوم عدالت حد فاصل مکتب و علم و به‌منزله‌ی شاخصی است که افکار مکتبی را از نظریات علمی جدا می‌کند.

مفهوم عدالت، به خودی‌خود، جنبه‌ی علمی ندارد و با ابزار علمی قابل ملاحظه و آزمایش نیست، بلکه یک دریافت اخلاقی است.»^۲

۱- همان.

۲- صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه: اسپهبدی، عبدالعلی.

آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰ م) اقتصاد را به صورت یک علم معرفی کرد و اقتصاد نوین از او شروع شد. در سال ۱۷۵۹ میلادی، کتابی به نام «نظریه‌ی احساسات اخلاقی» نوشت. این کتاب راجع به قواعد اخلاقی است که جامعه را منسجم نگه می‌دارد. اقتصاددانان این کتاب را نمی‌خوانند و با کتاب دیگر او؛ یعنی، «پژوهشی در ماهیت و علل ثروت ملل» که در سال ۱۷۷۶ میلادی نوشته شد، ارتباط نمی‌دهند، اما مهم این است که اسمیت استاد کرسی اخلاق در دانشگاه گلاسکو بود، هر چند که ادعا شده نظریه‌ی ضدیت با اخلاق‌گرایی را در این جمله‌اش بیان کرده است: «از خیرخواهی قصاب، آبجوساز و نانوا نیست که ما به غذای شام خود می‌رسیم، بلکه هر کدام از آنها به فکر نفع شخصی خویش بوده‌اند.»^۱

پروفسور حیدر نقوی درباره‌ی عواملی که در فراموش کردن نقش اخلاقی در اقتصاد مؤثر بوده، می‌نویسد: «شاید باید روح زمان را مؤثر بدانیم؛ روحی که از زمان اسمیت (۱۷۷۶ م) اقتصاددانان را به حرکت درآورد. همان آدام اسمیت که استاد فلسفه‌ی اخلاق بود و از جدایی اقتصاد از اخلاق دفاع می‌کرد. جدایی‌ای که بعدها رایینس (۱۹۳۲ م) آن را رسماً به طلاق رساند. در سال ۱۹۸۱ میلادی، استیگر اعلام کرد: «به‌ندرت اتفاق می‌افتد که وقتی اقتصاددانان از نظریه‌ی اقتصادی یا رفتار اقتصادی سخن می‌گویند، به مسأله‌ی اخلاق نیز توجه کنند. علت این امر آن است که انسان ذاتاً بر آن است تا مطلوبیت خود را به حداکثر رساند؛ چه در منزل باشد و چه در اداره، در بخش

۱- حیدر نقوی، پروفسور سید نواب، اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ترجمه: توانیان فرد، ص ۲۰۲.

عمومی باشد یا بخش خصوصی، در کلیسا باشد یا آزمایشگاه و خلاصه هر جا که باشد.» در همین راستا او اضافه می‌کند: «اجازه دهید نتیجه‌ی آزمایش منظم و جامع را در شرایطی که نفع شخصی با ارزش‌های اخلاقی در تضاد قرار می‌گیرد پیش‌بینی کنیم؛ در بیشتر زمان‌ها نظریه‌ی شخصی (که من آن را در مکتب اسمیت شرح دادم) پیروز می‌شود.»^۱

این نظر در روند مکاتب اقتصادی دیدگاه اخلاقی هنوز تأثیرگذار است، اما تفکیک اقتصاد به قسمت‌های اثباتی و دستوری، به اخلاق و جبهه‌ی دیگری داد.

اقتصاد اثباتی^۲ یا توصیفی یا تحصيلی، اقتصادی است که در آن نظریات و متغیرها و مسایل اقتصادی، همان‌گونه که هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند و در آن هیچ بحثی از ارزش‌ها و ابعاد اخلاقی آن نمی‌شود. در حقیقت، اقتصاد اثباتی مجموعه‌ی دانش‌های اقتصادی است.

اقتصاد هنجاری^۳ یا دستوری، اقتصادی است که در مورد چگونه بودن متغیرها و مسایل اقتصادی صحبت می‌کند و به آنها رنگ اخلاقی و ارزشی می‌دهد.

در حقیقت، این تفکیک اقتصاد، به رسمیت شناختن اخلاق در دنیای مدرن بود، اما باز این سؤال اساسی مطرح می‌شود که: «آیا اخلاق باید به هر دو حوزه‌ی اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری دست یابد؟»

۱- همان.

۲-positive.

۳-normative.

مکتب کینز (که در سال ۱۹۳۶ میلادی بنیان گردید) به رهبری جان مینارد کینز و اقتصاددانان دیگری مثل پل ساموئلسون، پاسخ این سؤال را به طریقی دیگر دادند. کینز که نظام سرمایه‌گذاری را مترادف با پول‌پرستی، سودجویی شخصی و مایه‌ی انحطاط اخلاقی می‌دانست، توصیه کرد که با مدیریت خردمندانه‌ی دولتی باید آن را در خدمت اهداف متعالی اخلاق قرار داد.^۱

حتی، اقتصاد توسعه که متأخرترین صورت اقتصاد است، از نظر پروفیسور حیدر نقوی ماهیتی عمیقاً اخلاقی دارد؛ هر چند پایه‌گذاران اولیه‌ی اقتصاد توسعه - چون به فکر حرکت سریع رشد بودند - به مسأله‌ی توزیع مجدد درآمد و ثروت برای برابری پرداختند.^۲

چه در اقتصاد رفاه که دولت به‌عنوان سیاست‌گذار، تجربه‌های اقتصاد «پوزتیو» را به اقتصاد «نورماتیو» تبدیل می‌کند و چه در اقتصاد توسعه که به‌علت گسترده‌بودن برنامه‌های آن و نیاز به سرمایه‌ی زیاد، توسط دولت انجام می‌گیرد، نقش دولت‌ها در فرآیند داوری اخلاق و اقتصاد مهم است.

علمای اخلاق، از جمله افلاطون، به‌جز مواردی که به تشکیل حکومت نخبگان و فرهیختگان منجر شود، و علمای شیعه مثل امام خمینی رحمته‌الله، به‌جز مواردی که به تشکیل حکومت ولایت فقیه منجر گردد یا علمایی چون امام محمد غزالی، اصولاً حکومت و دولت را زیر

۱- غنی‌نژاد، موسی، «جایگاه اخلاق در علم اقتصاد»، در: روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳۲.

۲- حیدر نقوی، پروفیسور سید نواب، اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ترجمه: توانیان فرد، ص ۲۰۲.

سؤال می‌بردند. البته، این اشکال نیز همیشه پابرجاست که اقتصاددانان با دخالت دولت در اقتصاد، از آن جهت مخالفند که رانت ایجاد می‌شود، و علمای اخلاق از این جهت که رانت فساد می‌آورد.

در دوران اقتصاد مُدرن، مهم‌ترین نظریه‌ی ارتباطی اخلاق و اقتصاد را «آمارتیاسن» - اقتصاددان هندی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در سال ۱۹۹۹ - ارائه نمود.

مهم‌ترین دلیل اعطای جایزه‌ی نوبل به او «تئوری انتخاب جمعی» بود که سعی می‌کرد نگاهی دوباره به دو سؤال مبنایی اقتصاد بیندازد؛ دو سؤالی که درباره‌ی مقایسه رفاه دو فرد کنجکاوی می‌کند. وی، با نگاه اخلاقی، از این که آنها (برنامه‌ریزان اقتصادی جهان) بین احتیاجات ضروری مردم پابرنه با کالای لوکس ضروری خودشان هیچ تفاوتی نمی‌گذارند، در رنج است.

او مدّعی است اقتصاد مُدرن فاصله‌ای جدّی و مهم با اخلاق گرفته که موجب تضعیف علم اقتصاد نیز شده است. با این وجود، آن بخش اقتصاد که به اخلاق توجّه کرده، متأسفانه، به برداشت‌هایی نادرست رسیده است؛ به‌طورمثال، فرض «رفتار عقلانی» انسان اقتصادی را با «رفتار واقعی» آن، یکی گرفته است.^۱

شهید مطهری نیز معتقد است برای علم اقتصاد باید اصول اولیه‌ای در نظر گرفت که مورد اختلاف نباشد. اصولی که شهید مطهری در نظر می‌گیرد عبارت‌اند از:

۱- امامی، سید حسین، مقاله‌ی «دیدگاه آمارتیاسن نسبت به جدایی اخلاق و اقتصاد»، در:

۱. عدل و مساوات؛

۲. پرهیز از استثمار؛

۳. مسأله‌ی حقوق طبیعی و تکوینی انسان.

اتفاقاً ایشان اصل «مسأله‌ی حقوق طبیعی و تکوینی انسان» را مقدم بر سایر اصول می‌داند؛ چون اصل عدالت و پرهیز از استثمار نیز باید از اصول اولیه‌ی حقوق طبیعی و غیرطبیعی سرچشمه بگیرد. عدالت و پرهیز از طمع، از فضایل اصلی اخلاق است، ضمن آن که اخلاق نیز از ابعاد شخصیتی انسان است و در چارچوب حقوق طبیعی و تکوینی انسان قرار می‌گیرد.

شهید مطهری در کتاب «نظری به نظام اقتصادی اسلام»، اقتصاد را از اخلاق تفکیک‌ناپذیر دانسته و پیوند اسلام با اقتصاد را به دو طریق می‌داند؛ یکی «پیوند مستقیم» که به وسیله‌ی مقررات اقتصادی درباره‌ی مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها، وقف، صدقه، مجازات‌های مالی و ارث است و دیگری «پیوند غیرمستقیم» که در آن اخلاق واسطه می‌شود؛ یعنی در این پیوند، اسلام مردم را به اموری مثل: امانت، عدالت، احسان، ايثار، منع دزدی، منع خیانت و رشوه توجّه می‌هد. همه‌ی این مسایل در چارچوب اقتصاد و اخلاق است.

اثبات فرضیه‌ی «تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد»

۱- دلایل وحیانی

قرآن به عنوان راهنمای بشر در چارچوب رسالت خود، بیش از آن که به توصیف مسأله پردازد و جنبه‌ی اثباتی آن را بیان دارد، به جنبه‌ی ارزشی آن می‌پردازد. به بیانی دیگر، آیات خداوند در قرآن مجید به

این وادی استدلال قدم نهاده است که اگر کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای در رد فرضیه‌ی «تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد» به اندیشه‌ی آدمی‌خطور کند یا پیشینه‌ی تاریخی و سخنانی از اندیشمندان و فیلسوفان در رد فرضیه وجود داشته یا ابراز شود، با بیان این‌که «ارزش‌های اخلاقی باید در اقتصاد تأثیر داشته باشد» یا وظیفه و رسالت انسانی و حتی هدف از خلقت انسان «تأثیر دادن ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد است»، کلام آخر را در این مباحثه بیان می‌نماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱

«هر کس (مرد و زن) عمل صالح انجام دهد و مؤمن باشد، او را به زندگی پاک و پاکیزه زنده بداریم و آنان را به نیکوترین وجهی که عمل کرده‌اند، پاداش دهیم.»

برای «حیات طیبه» معانی و تفاسیر مختلف ذکر کرده‌اند، اما همه‌ی آنها به تأثیر‌گذاری و رابطه‌ی مادیات و معنویات و اقتصاد و اخلاق برمی‌گردد و به‌نحوی ترکیب و وحدت دین و اقتصاد یا اخلاق دینی و اقتصاد یا اخلاق و اقتصاد را تداعی می‌کند، با این فرض که بخش اعظم دین را اخلاق تشکیل می‌دهد.

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

۱- نحل / ۹۷.

۲- توبه / ۱۰۳.

«از اموال آنها صدقه‌ای بگیر تا به وسیله‌ی آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامش است و خدا شنوای داناست.»

آیه‌ی یاد شده به یک مسأله‌ی تاریخی اشاره دارد، اما آن واقعه و تعمیم معانی آیه، به درستی تأثیر ارزش‌های اخلاقی و اقتصاد را نشان داده، ضمن آن که رسالت پیامبر را در تطهیر اموال و اقتصاد به وسیله‌ی صدقه که ارزش اخلاقی است، بیان می‌دارد.

شان نزول این آیه را چنین نوشته‌اند:

ابولبابه‌ی انصاری با دو یا چند نفر دیگر از یاران پیامبر از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند، اما هنگامی که آیاتی را که در مزمت متخلفین وارد شده بود شنیدند، بسیار ناراحت شدند و پشیمان گشتند و خود را به ستون‌های مسجد پیامبر بستند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از جهاد برگشت و از حال آنان خبر گرفت عرض کردند: «آنان سوگند یاد کرده‌اند خود را از ستون‌ها باز نکنند تا این که پیامبر چنین کند.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز سوگند یاد می‌کنم که چنین کاری را نخواهم کرد، مگر خداوند به من اجازه دهد.» این آیه نازل شد و خداوند توبه‌ی آنان را قبول کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آنان را از ستون‌ها باز کرد. آنان به شکرانه‌ی این بخشش همه‌ی اموال خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم داشتند و عرض کردند: «این همان اموالی است که به خاطر دلبستگی به آن ما را از شرکت در جهاد بازداشت، همه را بپذیر و در راه خدا انفاق کن.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنوز دستوری

در این مورد بر من نازل نشده.» چیزی نگذشت که آیه‌ی ۱۰۳ نازل شد.^۱

این آیه، به اعتبار همه‌ی مفسران، لبریز از مسایل اقتصادی و اخلاقی است. در مرحله‌ی اوّل به اموال ابولبابه و چند تن از دوستان او که به اعتراف خودشان مانع تحقّق ارزش‌های اخلاقی مثل دفاع از ایمان و ناموس مردم مسلمان و غزوه‌ی تبوک گردید، اشاره دارد. حتّی، در تفسیر مجمع‌البیان، از قول امام محمدباقر علیه‌السلام نقل شده است که ابولبابه دچار رذیلت اخلاقی لغزش و خیانت نیز گردید و به یهود تجاوزکار گفته که بدانید که اگر تسلیم گردید، کشته خواهید شد و مجاهد نیز چنین تفسیر کرده است.

ارزش‌های اخلاقی دیگری که در این آیه به آن تأکید شده است عبارت‌اند از: صدقه دادن، انفاق کردن، دعا کردن، پاک کردن اموال و رشد یافتگی اموال در اثر پاک شدن.

در قرآن کریم، آیات متعدّد دیگری وجود دارد که وحدت ارزش‌های اخلاقی و اقتصاد را بیان می‌کند. این مسأله نشان می‌دهد که اقتصاد باید با ارزش‌های اخلاقی هم‌نشین شود تا کارآیی لازم را داشته باشد و مورد ستایش قرار گیرد.

آیات ۱۰ و ۱۱ سوره‌ی سبأ از ارایه‌ی امکانات اقتصادی به حضرت داوود علیه‌السلام و آیات ۱۲ و ۱۳ آن به حضرت سلیمان علیه‌السلام و آیات ۹۵ تا ۹۸ سوره‌ی کهف از ذوالقرنین یاد می‌کند و از آنها به‌دلایلی، از جمله این که مال را از آن خدا و فضل او می‌دانند، ستایش هم می‌نماید.

۱- تفسیر نور.

هم‌چنین در آیه‌ی ۲۷۳ سوره‌ی بقره، خداوند از فقرایی نام می‌برد که از شدت خویشتن‌داری و اخلاق حسنه- کسانی که از فقر او خیر ندارند- آنان را توانگر می‌پندارند. خداوند از این فقیران ستایش کرده و از مردم برای کمک به آنها دعوت می‌کند.

در تفسیر نور، یکی از برداشت‌هایی که از آیه‌ی ۲۷۳ شده این است که فقیران عقیف و پاکدامن و آبرودار مورد ستایش خداوند هستند، و از طرفی، خود فقر مورد ستایش نیست، بلکه کسانی که می‌توانند با مسافرت و مهاجرت به نقطه‌ی دیگر زندگی خود را تأمین نمایند، نباید منتظر انفاق باشند؛ یعنی نتیجه گرفته است که تکلیفی گری ناپسند است.

در آیات قرآن، کلمات «صلوة» و «زکات» - به جز در سه مورد از آیات- در کنار هم آمده‌اند، از جمله: آیات ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷ و ۲۷۷ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۲ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۵۶ سوره‌ی اعراف، آیات ۵، ۱۱، ۱۸ و ۱۷ سوره‌ی توبه، آیات ۳۱ و ۵۵ سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی انبیاء، آیات ۴۱ و ۷۸ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴ سوره‌ی مؤمنون، آیات ۳۷ و ۵۶ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴ سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۵ سوره‌ی بینه و آیه‌ی ۷ سوره‌ی ماعون، از کلمه‌ی «زکات» به‌عنوان یک پدیده‌ی اقتصادی و از کلمه‌ی «صلوة» به‌عنوان یک فریضه‌ی دینی که استمرار ارزش‌های اخلاقی در اندیشه‌ی انسان است، نام می‌برد. کلمه‌ی «زکات» بار بزرگی از ارزش‌های اخلاقی و پدیده‌های اقتصادی را در خویش دارد و در حقیقت زکات، پول، مال، دارایی و پدیده‌ی اقتصادی است که با شاخص‌ترین ارزش‌های اخلاقی، عدل و کمک به هم‌نوع، تطهیر و پاکیزه شده است.

همگی این گونه آیات دلالت بر تأثیرپذیری اخلاق و اقتصاد دارد و این که اقتصاد باید به ارزش های اخلاقی (دینی) آراسته گردد.

﴿رَجَالٌ لَا تُلِهِمُ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾^۱

«مردانی که بازرگانی و خرید و فروش، ایشان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات مشغول نکند و از سویی می ترسند که دل ها و دیدگان در آن روز دگرگون سرگشته و پریشان شود.»

این آیه از انسان هایی یاد می کند که مسایل اقتصادی مانع از تبلور ارزش های اخلاقی و معنوی در وجود آنها نشده است.

تفسیر نور نیز از این آیه نتیجه می گیرد که تلاش برای اقتصاد، بدون یاد خدا (به عنوان خالق ارزش های اخلاقی)، بی ارزش است و باقی ماندن و پایدار بودن و به طور خلاصه قبولی اعمال اقتصادی، در گرو بها دادن ارزش های اخلاقی به آن است.

خداوند در آیه ۲۷ سوره ی مائده می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾

«خدا تنها از پرهیزگاران می پذیرد.»

بر اساس این آیه و به تعبیر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، اقتصاد هنگامی می تواند رشد یابنده، توسعه یافته و پایدار باشد که با ارزش های اخلاقی (تقوا) هم نشین گردد.

این مسأله نه تنها در معرفت شناسی اخلاق و اقتصاد در چارچوب دین اثبات می شود، بلکه اندیشمندان غیردینی و غیرمسلمان از جمله کانت

نیز در چارچوب مکتب اخلاقی خود برای نقش انگیزه اهمیت زیادی قایل شده‌اند.

۲- دلایل عقلانی

استدلال و تحلیل عقلانی به مجموعه‌ای از دلایل و توجیحات و حتی ارزش‌ها و دانایی‌هایی گفته می‌شود که بتواند مبنای داوری و خردورزی اندیشمندان قرار گیرد.

این استدلال و تحلیل، طیف گسترده‌ای از دلایل تجربی را که با محک و تجربه و آزمایش آزمون می‌شود تا دلایل ایمانی (عقل ایمانی) که ایمان را مقدم بر عقلانیت می‌داند، شامل می‌شود.

الف) انسان

«انسان» نه تنها به‌عنوان مفهوم پایه‌ای مشترک برای حوزه‌های اخلاق و اقتصاد است، بلکه موضوع مشترک این دو حوزه است.

معرفت‌شناسی انسان از بُعد روحی که در ارتباط با مسایل اخلاقی است و بُعد جسمی که در ارتباط با مسایل اقتصادی است، این استدلال را تقویت می‌کند که برای تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد، دلایل عقلانی وجود دارد.

همه‌ی مکاتب دینی که به‌دنبال تبیین انسان کامل هستند، او را در بُعد اقتصادی و اخلاقی نشان داده‌اند. انسانی چون حضرت علی ع در حوزه‌ی اقتصاد و کار و تلاش چنان همّت نمود که چاه‌هایی که برای آبیاری نخلستان‌ها در چهارده قرن پیش حفر کرده، هنوز پا برجاست و کرامت اخلاقی او در ماجرای مبارزه با عمروبن عبدود هنوز جاودان است.

انسان، موجودی اجتماعی است، و به قول میردال: «امر اجتماعی، خواه در حوزه‌ی نظری و خواه در حوزه‌ی اجرا و عمل، سرشار از انواع درهم‌تنیدگی با امور ارزشی و اخلاق است.»^۱ گوردن آلپورت، روان‌شناس معروف امریکایی، در زمینه‌ی نقش نظام ارزشی در شخصیت و زندگی انسان می‌گوید:

«می‌دانیم که انسان بالغ و سالم تحت سلطه و نفوذ نظام ارزشی خود رشد می‌کند و حتی اگر نیل به آرزو هرگز به‌طور کامل میسر نگردد، او انجام آن را آرزو می‌کند و مطابق با چنین نظامی ادراکات خود را برمی‌گزیند.»^۲

ب) عقلانیت

عقلانیت از مفاهیم پایه‌ای مشترک اخلاق و اقتصاد است. در دیدگاه اول به‌نظر می‌رسد که چنین نیست، اما به‌دلیل ماهیت آن نیاز به ژرف‌نگری عمیق دارد.

در فلسفه‌ی اخلاق، عقلانیت به‌دلیل ملکه‌شدن خُلق و خوی، فراموش می‌شود. در حقیقت، عقلانیت است که در اولین دیدگاه، خُلق و خوی و ارزش‌های متعالی را انتخاب کرده و آن را ملکه‌ی نفسانی انسان می‌کند.

عقلانیت در اقتصاد نیز پیش‌نیاز آزادی و اختیار انسان است و تمام تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی بر اساس انسان عقلانی شکل می‌گیرد.

۱- مؤمنی، فرشاد، «اخلاق توسعه به مثابه رشته‌ی علمی جدید»، در: فصلنامه‌ی تخصصی دین و اقتصاد، شماره‌ی ۲.

۲- خلیلیان، محمد جمال، «نقش ارزش‌ها در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی»، در: مجله‌ی معرفت، شماره‌ی ۲۸.

در تاریخ اندیشه‌ی اقتصادی نیز این ابهام برای عقلانیت در حوزه‌ی اقتصاد و اخلاق مطرح بوده که پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای برای آن بیان شده است. به طور مثال، گوتیه این سؤال را مطرح کرده که «آیا یک فرد می‌تواند دلیلی برای اخلاقی‌بودن داشته باشد یا خیر؟» در یک مناظره، آمارتیا سن، استاد و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در سال ۱۹۹۹ میلادی و کورت سایر با دلیل «انتخاب ترجیحات مراحل بالاتر»، به این سؤال پاسخ دادند.^۱

در مباحث اقتصادی، به‌عنوان مثال، «سواری مجانی» را ذکر کرده و گفته‌اند که پذیرش آن، اگرچه ظاهراً عقلانی است، اما به نظر می‌رسد اخلاقی نباشد. دلیل اخلاقی نبودن آن نیز ریشه‌ای حقیقتاً عقلانی دارد، اما با ژرف‌نگری، اخلاق نیز مترادف عقل معنا می‌شود.

مبحث عقلانیت ریشه‌ی تاریخی در مباحث اخلاقی دارد. مباحثه‌ی حُسن و قُبح عقلی و شرعی بین گروه معتزله و اشاعره از قرن سوم هجری آغاز شده و تاکنون نیز ادامه داشته و خواهد داشت.

جان هارسلی^۲ می‌گوید: «علم اخلاق در کل با یک تئوری رفتار عقلانی در خدمت منافع مشترک جامعه است.»

ج) عدالت

عدالت به‌عنوان یک موضوع کلی، از آغاز حیات و شکل‌گیری تمدن‌ها، از دغدغه‌های اصلی بشر بوده است. این موضوع ذهن همه‌ی اندیشمندان جهان در تمام حوزه‌های شناختی و حتی انسان‌های پابرنه و

۱- هملین، آلبرت، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه: خاکباز، افشین و هاشمی، محمد حسین، ص ۱۷.

۲- هارسلی، جان، *تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه‌ی اخلاق*، ص ۱۶۴.

مستضعف را به خود مشغول کرده است. عدالت از اصول فطری نهاده شده در نهاد انسان است. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید: «از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حبّ عدل است.»

عدالت در فلسفه‌ی اخلاق، فضیلتِ فضیلت‌هاست. به این مفهوم که اگر سه فضیلت اصلی را حکمت، شجاعت و عفت در نظر بگیریم، تعادل این سه فضیلت، عدالت است.

در اقتصاد نیز موضوع «عدالت» بیشترین تمرکز فکری اندیشمندان را به خود اختصاص داده است. در روایتی منسوب به حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است:

«المُلک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم.»^۱

«ملک با کفر پایدار می‌ماند، اما با ظلم پایدار نمی‌ماند.»

در این باره، استاد مطهری می‌فرماید:

«در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه، بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن هم‌دوش توحید، رکن معاد، هدف تشریع نبوت، فلسفه‌ی زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت جامعه است.»^۲

از این نظر که عدل از دیدگاه اخلاقی فضیلتِ فضیلت‌هاست و از نظر اقتصادی نیز از مهم‌ترین اصول و ارزش و اهداف است، مشابهتی وجود دارد.

۱- این حدیث در کتب حدیثی تنها در بحارالانوار آمده که و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است.

۲- مطهری، مرتضی، مجموعه‌ی آثار.

عدالت تبلور سه فضیلت اصلی حکمت، شجاعت و عفت در فلسفه‌ی اخلاق است و در اقتصاد نیز تمام مکاتب آن را به‌عنوان هدف اصلی بر شمرده‌اند؛ هرچند در مصادیق عدالت اختلاف نظر داشته‌اند.

جان راولز، هیوم، شهید صدر، آمارتیا سن، ابن‌خلدون، طالقانی و بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام و غرب متغیر کانونی در عدالت را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند.

استدلال علمی و تجربی

مقصود از استدلال‌های علمی و تجربی آنهایی است که از طریق آزمون‌های علمی، مانند تحلیل ریاضی، رگرسیون، اقتصادسنجی یا تجربیات بشری یا اتفاقات و حوادث رخ داده شده، به‌دست آمده که می‌تواند با اطمینان بسیار بالایی، تأثیرپذیری ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد را اثبات نماید.

الف) تجربیات بشر

قرآن کریم تاریخ بسیاری از اقوام و ملل را بیان نموده که سرنوشت آنان متأثر از ارزش‌های اخلاقی - اقتصادی آنان رقم خورده است. بسیاری از این اقوام و ملل پس از کنار گذاشتن فضیلت اخلاقی در سیستم‌های اقتصادیشان یا حاکم کردن رذایل اخلاقی، به نابودی کشیده شده و از بین رفته‌اند، یا برعکس، از تأثیر فضایل اخلاقی در اقتصاد، به تعالی و توسعه و رفاه رسیده‌اند.

هرچند این تجربیات تاریخی و آزمون تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد که در عمل اتفاق افتاده از طریق وحی اعلام گردیده است، احتمالاً برای غیرموحدان قابل پذیرش نباشد، اما تأیید تاریخ‌نویسان و

متخصصین علوم زیستی را به همراه داشته و آثار تاریخی و فرهنگی به جا مانده از آنان می‌تواند به‌عنوان دلیلی در رتبه‌ی دلایل عقلی - فلسفی قرار گیرد.

ب) آزمون‌های علمی

مقصود از آزمون‌های علمی، استدلالی است که از طریق روابط ریاضی و رگرسیون، به اثبات فرضیه‌ی «تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد» می‌پردازد. به‌طور مثال، مطالعات و پژوهش‌هایی درباره‌ی تأثیر نرخ بهره در اقتصاد (وجود ربا در جامعه) انجام شده که نشان می‌دهد عنصر رذل یا غیراخلاقی «ربا» در افزایش بیکاری یا کاهش رشد اقتصادی مؤثر بوده یا در منابع تجدیدنپذیر تأثیر سوئی داشته است.

شهید مطهری «ربا» را ظالمانه‌ترین شکل رابطه‌ی کار و سرمایه می‌داند.^۱ در حقیقت، او هشدار می‌دهد که مبدا سرمایه بر نیروی کار و نیز شخصیت انسان که «احسن الخالقین» است، غلبه پیدا کند. در این صورت، اخلاق که خلق و خوی انسانی است نیز تحت سیطره‌ی نفوذ سرمایه قرار می‌گیرد.

براساس روایت امام رضا علیه‌السلام که فرمود: «ربا باعث برافتادن کار خیر (قرض دادن به نیازمندان) می‌شود»،^۲ ربا یک رذیلت اخلاقی است.

در روایتی از محمد بن سنان، از قول حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام آمده است که ربا، به دلیل آن که منشأ فساد و ظلم است، حرام شده

۱- الحیاء، ج ۵، ص ۶۱۰.

۲- علیرحیمی، رحمت الله، «بررسی تاریخی - اقتصادی - دینی ربا»، در: سایت باشگاه اندیشه.

است و نیز می‌دانیم که ظلم قبح عقلی دارد و یک عمل ضد اخلاقی است.^۱

۱. تحقیق دکتر توتونچیان:^۲ در تحقیقی که ایشان انجام داده‌اند، سعی شده آثار اقتصادی عملیات بانکداری اسلامی با عملیات بانکداری سرمایه‌داری، در دو کشور، مقایسه گردد. ایشان این دو کشور را مشابه فرض نموده و تنها تفاوت، «ربا» در دو کشور است. در کشوری با نظام اسلامی تقاضای پول برای مقاصد معاملاتی است، اما در نظام سرمایه‌داری، تقاضا برای پول، تابع سفته‌بازی و نگه‌داری پول است. ایشان بعد از تعیین وضعیت اولیه‌ی دو نظام و استفاده از تابع کاب داگلاس و پس از دو دوره بررسی، به این نتیجه می‌رسد که اشتغال در نظام اسلامی بیشتر از نظام سرمایه‌داری افزایش می‌یابد.

۲. مدل جیمز توپین:^۳ توپین، در تحلیل ریاضی برای سرمایه‌گذاری، به رابطه‌ای دست یافت که با رابطه‌ای که سولو یافته بود، تفاوت اندکی دارد. او پس از مطالعه و بررسی و تحلیل ریاضی به این نتیجه رسید که برای اشتغال کامل باید نرخ بهره صفر باشد، در غیر این صورت، تعادل به هم خواهد خورد.

۳. دیدگاه فریدمن:^۴ به عقیده‌ی فریدمن (۱۹۱۲-۲۰۰۷ م)، بهترین قاعده برای سیاست پولی در حالی اتفاق می‌افتد که رشد پولی منتج از قاعده‌ی مذکور، قیمت‌ها را افزایش ندهد. شرایط لازم و کافی برای

۱- ر.ک: مطهری، مرتضی، ربا، بیمه و بانک.

۲- اثنی‌عشری، ابوالقاسم، و صادق‌زاده، تکتم، «نرخ بهره و بازار پولی عامل اصلی بیکاری در نظام سرمایه‌داری»، «ربا در نظریه و عمل، چالش‌ها و راهکارها».

۳- همان.

۴- همان.

این که رشد پولی سبب رشد قیمت‌ها نشود، وجود نرخ بهره‌ی اسمی برابر صفر است که البته این مسأله را با تحلیل و آزمون نشان داده است.

۳- دلایل تاریخی

ساختار جوامع، تابع شرایط حاکم بر موقعیت زمانی خویش است، اما برخی وقایع تاریخی می‌تواند با استفاده از شبیه‌سازی، فرضیه‌هایی را ثابت کند و به ادوار دیگر نیز تسری دهد و به‌عنوان دلیل مورد پذیرش قرار گیرد.

در طول تاریخ، جوامع و اقوام بسیاری پدید آمده و از بین رفته‌اند، اما نابودی برخی از آنها با وجود امکانات گسترده و منابع مالی و وجود انسان‌های سلحشور و کارآمد، باورکردنی نبود. با بررسی عمیق و با استفاده از دلایل تاریخی و وحیانی، به این نتیجه می‌رسیم که تنها دلیل سقوط و نابودی این جوامع و اقوام «عدم تأثیرپذیری اقتصاد از اخلاق» بوده است. در ادامه دو نمونه از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- قوم سبا^۱

بنابر کتیبه‌های آخرین پادشاه اور به‌نام آراد نانار، به کلمه‌ی «سابوم» اشاره شده که احتمالاً منظور قوم «سبا» است که در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد تأسیس گردیده است. هم‌چنین، بنا بر کتیبه‌های پادشاه سارگون دوم، به دولت‌هایی اشاره می‌شود که به او مالیات می‌پردازند. یکی از این دولت‌ها قوم «سبا» است که ۷۰۵ سال قبل از میلاد تأسیس شده است.

۱- ر.ک: «قوم سبا»، در: سایت مرکز انجمن‌های تخصصی، گنجینه‌ی دانش.

در تاریخ، از قوم سبا به عنوان قومی که دارای مدنیّت بوده یاد شده است. این قوم فعالیت تجاری بزرگی داشته و از کتیبه‌ها مشخص شده که همیشه به فکر رشد و آبادانی و ساختن بوده‌اند.

از بزرگ‌ترین آثار آنها می‌توان به «سد ماریب» اشاره کرد که نشان‌دهنده‌ی سطح تکنولوژی این قوم بوده است. از این سد برای آبیاری مناطق کشاورزی، حدود ۹۶۰۰ هکتار زمین، استفاده می‌کردند. این سد ۱۶ متر ارتفاع و ۶۲۰ متر عرض داشته و ضخامت آن ۶ متر بوده است. بزرگ‌ترین سپاه و ارتش منطقه از آن این قوم بوده که قرآن نیز در سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۳۳، به آن اشاره می‌کند. قوم سبا فرهنگ غنی داشته‌اند.

قرآن در آیاتی به نعمت‌های این قوم اشاره می‌کند:^۱

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ﴾^۲

«قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان [رحمتی] بود؛ دو باغستان از راست و چپ. [به آنها گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده.»

اما چنانچه شواهد تاریخی و آیات وحیانی گواهی می‌دهند، خداوند این قوم را به دلیل ناسپاسی و عدم شکرگزاری و روی گردانی و تکبر ورزیدن، با فرستادن سیل بنیادکن، نابود کرده است:

۱- سبا / ۱۵.

۲- سبا / ۱۵.

﴿ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴾^۱

«پس روی گردانیدند و بر آنها سیل عَرِمِ را روانه کردیم و دو باغستان آنها را به دو باغ که میوه‌های تلخ و شور گز و نوعی از گنار تنک داشت، تبدیل کردیم.»

در کتاب «کتاب مقدس راست گفت»، نوشته‌ی ورنر کلر (که یک مسیحی است) آمده است: «یافته‌های دقیق علمی و بررسی‌های تاریخی، وقوع سیلی را که قرآن به آن اشاره کرده است، اثبات می‌کند.»

ب- قوم سبت

اصحاب سبت هم قومی از بنی‌اسرائیل بودند که در شهر «ابله» دیروز و «ایلات» امروزی، کنار ساحل دریای احمر می‌زیستند. این قوم نیز به دلیل «عدم تأثیر اخلاق در اقتصاد» نابود شدند.

طبق برخی روایات، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بنی‌اسرائیل را به احترام روز جمعه دعوت کرد که آیین ابراهیم بود، اما آنان به بهانه‌ای از آن سرباز زدند و روز شنبه را ترجیح دادند. خداوند روز شنبه را برای آنان قرار داد، اما توأم با شدت عمل و محدودیت‌ها. یهود حتی در این روز انتخابی خود نیز اختلاف کردند. گروهی آن را ارج نهادند و احترام نمودند و گروهی نیز احترام آن را شکسته و به کسب و کار پرداختند و به مجازات الهی گرفتار شدند.^۲

۱- سیا / ۱۶۰

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۱

آنچه از آیات قرآن و احادیث و تفاسیر گوناگون برمی‌آید این است که این قوم با علم و آگاهی، پیمان خود (که یک امر اخلاقی بود) را با خداوند شکسته و باعث نابودی قومشان گردیدند.

۴- دلایل روایی (نقلی)

دلایل روایی نقطه‌ی عطف خود را شخصیت راوی قرار می‌دهد و او را در وضعیتی می‌بیند که گفتار و نوشتارش به مثابه یک دلیل عقلی پذیرفته می‌شود و اصولاً مسأله‌ی مورد بحث را کمتر تجزیه و تحلیل می‌کند.

سیره‌ی زندگی این شخصیت‌ها نیز می‌تواند به‌مانند اقوال آنها، به‌عنوان دلیل مورد استناد قرار گیرد.

دلایل روایی و سیره‌ی زندگی، از این نظر که به روحیات و شخصیت افراد تکیه دارند، مانند دلایل شهودی هستند که قابل انتقال و تفهیم به غیر نیستند و قائم به فردند، اما از پشتوانه‌ی محکمی جهت استدلال برای خود فرد برخوردارند.

پیامبران و امامان علیهم‌السلام افرادی بوده‌اند که همواره مورد پذیرش توده‌ی مردم قرار گرفته‌اند و گفتار و سیره‌ی زندگی آنها به‌مثابه دلایل علمی پذیرفته شده است.

روایات و احادیث مختلفی از پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نقل شده است که تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد را برای پیروان آن حضرت و انسان‌های آزاده تبیین می‌کند.

۴- روایات

مسلم از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده که ایشان فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ»^۱

«خداوند بنده‌ی پرهیزگار بی‌نیازِ پوشیده‌حال را دوست

دارد.»

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْخُلُ بِلِقْمَةِ الْخَبْزِ وَقَبْضَةِ التَّمْرِ وَمِثْلِهِ مِمَّا يَنْفَعُ

الْمَسْكِينِ ثَلَاثَةَ الْجَنَّةِ، صَاحِبَ الْبَيْتِ الْأَمْرِ بِهِ وَالزَّوْجَةَ الْمَصْلُحَةَ وَالْخَادِمَ

الَّذِي يَنَاقِلُ الْمَسْكِينِ»^۲

«خداوند به وسیله‌ی یک لقمه نان و یک مشت خرما و امثال آن که

فقیر را سودمند افتد، سه تن را به بهشت می‌برد: صاحبخانه که به دادن

آن امر می‌دهد و زنی که آن را آماده می‌کند و خادمی که آن را به

فقیر می‌دهد.»

- «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^۳

«بیم آن است که فقر به کفر انجامد.»

- «كَلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا وَالْبَسُوا فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا

مُحِيلَةٍ»^۴

«بخورید و بنوشید و صدقه دهید و بپوشید بی‌اسراف و

تکبر.»

- «لِيُبَشِّرَ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ بِالْفَرَاغِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ

بِمَقْدَارِ خَمْسِ مَائَةِ عَامٍ هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ يَنْعَمُونَ وَهَؤُلَاءِ

يَحْاسِبُونَ»^۵

۱- شیروانی، علی، کلمات قصار پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حدیث ۷۵۷.

۲- همان، حدیث ۷۶۰.

۳- همان، حدیث ۲۱۱۴.

۴- همان، حدیث ۲۱۸۱.

۵- همان، حدیث ۲۳۶۹.

«مؤمنان فقیر را بشارت ده که روز قیامت به اندازه‌ی پانصد سال زودتر از ثروتمندان (از حسابرسی) فارغ شوند. آنان در بهشت از نعمت‌ها بهره‌مندند و اینان حساب پس می‌دهند.»

- «ثلاث فیهن البرکة: البیع إلى أجل و المقارضة و إخلاط البرّ بالشّعیر للبت لا للبیع.»^۱

«سه چیز مایه‌ی برکت است: فروش نسیه، قرض دادن به یکدیگر و آمیختن گندم به جو برای مصرف، نه برای فروش.»

- «ما من عملٍ أفضلَ من إشباعِ کبدِ جائعٍ.»^۲
 «هیچ کاری بهتر از سیر کردن شکم گرسنه نیست.»

نظرات شهید صدر

شهید بزرگوار سید محمدباقر صدر رحمته‌الله علیه که به اخلاق اسلامی آراسته است، با نوشتن کتاب «اقتصاد ما»، تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد را نشان می‌دهد که اصولاً بزرگ‌ترین مسؤولیت اخلاقی یک پژوهشگر، کشف و تفسیر قوانین مربوط به یک موضوع است. تفسیر و پژوهش و بررسی عمیق این کتاب نشان می‌دهد که ارزش‌های اخلاقی و فضیلت‌ها در راستای کارکرد قوانین اقتصادی مکتب اسلام کاربرد داشته و می‌تواند به افزایش تولید و عدالت اجتماعی در توزیع کمک کند.

۱- همان، حدیث ۱۲۶۰.

۲- همان، حدیث ۲۵۸۳.

در تعاریف مفاهیم اقتصاد، شهید صدر بین «مکتب اقتصاد» و «علم اقتصاد» تفاوت قایل می‌شود. او مکتب اقتصاد را «شیوه‌ی حل مسایل اقتصادی و علمی» و علم اقتصاد را «دانشی که پدیده‌های اقتصادی را تفسیر و روابط آنها را با یکدیگر تعیین می‌نماید»، می‌داند.^۱

او برای روشن‌تر شدن تفاوت «مکتب» و «علم» از اخلاق کمک می‌گیرد. وی مفهوم «عدالت» را حد فاصل مکتب و علم می‌داند و آن را به‌عنوان شاخصی می‌شناسد که «افکار مکتبی» را از «نظریات علمی» جدا می‌کند.^۲ او می‌گوید: «از این جا معلوم می‌شود که وظیفه‌ی مکتب اقتصادی ارایه‌ی راه‌حلهایی است که با مفاهیم عدالت‌خواهی سازگار باشد.»^۳

مفهوم عدالت که شهید صدر در مباحث اقتصادی بر آن تأکید بسیاری دارد، از بالاترین ارزش‌های اخلاقی است. عدالت به‌عنوان برترین فضیلت اخلاقی، و ظلم (ضد عدالت)، به‌عنوان بدترین رذیلت اخلاقی، در همه‌ی ادیان الهی و غیرالهی و همه‌ی مکاتب انسانی شناخته شده است.

شهید صدر درباره‌ی سیستم اقتصادی اسلام می‌گوید: «سیستم اقتصادی اسلام، خود، دارای یک پایگاه فکری است که خود سیستم ما را بدان رهنمون می‌گردد. این پایگاه در بردارنده‌ی اندیشه‌های اخلاقی اسلام و اندیشه‌های علمی، اقتصادی یا تاریخی بوده که به

۱- صدر، محمد باقر، اقتصاد ما، ترجمه: اسپهبدی، عبدالعلی، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- همان، ص ۱۹.

مسائل اقتصاد سیاسی یا تجزیه و تحلیل تاریخ جوامع بشری ارتباط پیدا می‌کند.^۱

به بیان دیگر، این شهید بزرگوار نظام اقتصادی اسلام را ترکیبی از «علم اقتصاد» و «اندیشه‌های اخلاقی اسلام» می‌داند.

از دیدگاه شهید صدر، اصل «عدالت اجتماعی» همراه با دو اصل «مالکیت مختلط» و «آزادی اقتصادی محدود»، از اصول اساسی اقتصاد هستند. او در این باره با بیان حدیثی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله اصل عدالت اجتماعی را توجیه می‌نماید. حضرت در این حدیث (در اولین روزهای حکومتشان) فرموده‌اند: «ای مردم! هر کس که می‌تواند، دست کم با انفاق کردن نصف خرما، خود را از آتش جهنم نجات دهد، پس این کار را انجام دهد.»^۲

شهید صدر اصل «عدالت اجتماعی» را به دو اصل دیگر برتری می‌دهد. شهید مطهری نیز بر این اصل تأکید زیادی نموده و آن را مقیاس دینداری دانسته‌اند.

در کتاب «اقتصاد ما»، شهید صدر به نحوی مسأله‌ی آزادی را تبیین کرده که به عنوان یکی از ابتکارات او در حوزه‌ی فقه و حقوق و اقتصاد مطرح می‌گردد. این نظریه که به عنوان «منطقه الفراع» مشهور است، تعیین محدوده‌ی معینی از نظام‌هاست که به واسطه‌ی پیشرفت نهادهای اجتماعی و تحول و مرور زمان، ولی امر مسلمین یا دولت اسلامی می‌تواند براساس اصول و ضوابط و اهداف، قوانین جدیدی را متناسب با اوضاع، تصویب و ابلاغ و اجرا کند.

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۰۴.

از نمونه‌های آن در جهان معاصر می‌توان به مسأله‌ی «اخلاق زیست-محیطی» اشاره کرد که در «منطقه‌الفراغ» قرار می‌گیرد و به‌وضوح تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد را نشان می‌دهد.

شهید صدر معتقد است که از دیدگاه اسلامی، عدالت اجتماعی بر دو اصل استوار است: «تکافل عامه» و «توازن اجتماعی». ایشان می‌گویند که با کاربردی نمودن این نظریه، ولی امر مسلمین و دولت اسلامی و حاکم شرع می‌تواند آن را اجرایی نماید.

بنابراین، این نظریه‌ی شهید صدر راه را برای استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی کشور در جهت توسعه ارزش‌های اخلاقی و زدودن رذائل اخلاقی باز کرده، ضمن آن که اخلاقیات را هم در امر اقتصاد ساری و جاری می‌سازد.

شهید صدر در تعریف مکتب اقتصادی اسلام، علاوه بر گنجاندن مفهوم عدالت و آزادی، تأکید می‌نماید که مکتب باید بتواند در عمل هم برای رفع «مشکلات اقتصادی» چاره‌ای بیندیشد.^۱

ایشان با توجه به نوع معرفت‌شناسی که یقینی‌ترین آن را نوع وحیانی می‌دانست و تأکید داشت که این معرفت را عقل نیز تأیید می‌کند، به مسأله‌ی ساختارشناسی مشکلات اقتصادی می‌پردازد.

از نظر شهید صدر، مشکلات اقتصادی، ناشی از ستمگری بشر در توزیع ثروت و بهره‌برداری غلط از منابع طبیعی (کفران نعمت) است.^۲

از کارهای ارزشمند شهید صدر، نگاه دقیق به مسایل مهم اقتصادی روز و حتی مسایل آینده بود. این مسأله، احساس مسؤولیت خطیر و

۱- همان، ص ۳۵.

۲- همان، ص ۲۹۵.

وجدان اخلاقی او را نشان می‌دهد. شهید صدر به مسأله‌ی ربا و قرض و بانکداری حساسیت ویژه‌ای نشان می‌دهد. این دو مسأله موضوع مهم اخلاق و اقتصاد هستند. «ربا» تجسم عملکرد اقتصاد در رذیلت اخلاقی است و «قرض دادن» عملکرد اقتصاد در اوج فضیلت اخلاقی است. به عبارت دیگر، «قرض دادن» مفهومی است که به هر دو حوزه‌ی اقتصاد و اخلاق، به یک نسبت، تعلق دارد.

شهید صدر در رایه‌ی این نظریات بر آن شده است که شرعاً و بیشتر با انطباق بر نظریه‌ی «منطقه‌الفراغ» از نظر اخلاقی عدالت را در مورد تمام طرف‌های درگیر مسایل اقتصادی، از جمله صاحبان ابزار، صاحبان کار و صاحبان سرمایه به‌طور مساوی اجرایی گرداند.

پیشنهاد

مسأله‌ی مهمی چون «تأثیر اخلاق در اقتصاد» به پژوهش‌ها و پژوهشگرانی با کرامت اخلاقی نیازمند است و می‌تواند در محیط‌های دانشگاهی به‌عنوان یک رشته‌ی جدید بین دو رشته‌ی اقتصاد نظری و فلسفه‌ی اخلاق قرار گیرد. برتولت برشت می‌گوید: «حقیقت همان اندازه رواج می‌یابد که رواجش بدهیم.» مسأله‌ی «تأثیر اخلاق در اقتصاد» را که می‌توان با انواع دلایل مورد قبول اندیشمندان، صاحب‌نظران و انسان‌های جامعه اثبات نمود. می‌باید از اندیشه‌ها بیرون کشید تا با کاربردی کردن آن، در عرصه‌ی عمل نیز حیاتی دوباره پیدا کند و برای همه‌ی اقشار جامعه‌ی بین‌المللی قابل فهم گردد. مسؤلیت پژوهشگران و صاحب‌نظران، پایه‌گذاری نظام فکری اقتصاد اخلاقی و فرهنگ‌سازی آن در نهادهای اجتماعی است. مسؤلیت دولت، به‌عنوان مهم‌ترین نهاد قانونی، تدوین قوانین اقتصادی

با تأثیرپذیری از اخلاق است که با نظارت مستمر مردم همراه باشد. از این مسأله‌ی نه چندان دشوار ولی در عین حال مهم و پیچیده، می‌توان نقبی به‌سوی اقتصاد اسلامی زد؛ راهی که شهید صدر در آن گام نهاد و مسؤولیت پژوهشگران مسلمان را برای ادامه‌ی آن سنگین‌تر کرد.

این مسؤولیت‌هنگامی سنگین‌تر می‌شود که خبر برسد کتابی با عنوان «یک جنگ اخلاقی»، تألیف سیدنی اگزین، از سوی انتشارات دانشگاه تمپل منتشر گردیده است. این کتاب چشم‌اندازی فلسفی و نگاهی اخلاقی به قراردادهای و قوانین جنگی داشته و این موضوع را مورد بحث قرار می‌دهد که آیا یک سرباز می‌تواند از پاره‌ای از قواعد جنگ به نفع قواعد اخلاقی سرپیچی کند و در ادامه مؤلف به این پرسش جواب آری می‌دهد.

وقتی اندیشمندان به فکر اخلاقی کردن جنگ‌ها هستند، چرا ما به فکر اخلاقی کردن اقتصاد نباشیم؟

به‌طور کلی، مهم‌ترین پیشنهادات این پایان‌نامه که می‌تواند فراروی صاحب‌نظران و پژوهشگران و مسؤولین برای ادامه‌ی پژوهش و اجرایی کردن مبحث تأثیر اخلاق در اقتصاد قرار گیرد به‌شرح زیر است:

۱- اشاعه و تبیین مسأله‌ی تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد؛

۲- تأسیس رشته‌های جدید دانشگاهی در این زمینه، به‌طور مثال

رشته‌ی «اقتصاد نظری و اخلاق»؛

۳- کاربردی نمودن «تأثیر ارزش‌های اخلاقی در اقتصاد» در

بخش‌هایی از جامعه و بررسی بازتاب آن؛

۴- هدف‌گذاری اجرای مکتب اقتصادی اسلام از مسیر اقتصاد

اخلاقی.

منابع

۱. الکافی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۴.
۲. شمس الدین، سید مهدی، *داستان‌های تفسیر کشف الاسرار*، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۳. شیروانی، علی، *نهج الفصاحه*، به نقل از: *السنن الکبری*، ج ۱، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۸۵ ش.
۴. زاگال، هکتور و گالیندو، خوزه، *فلسفه‌ی اخلاق چیست (داوری اخلاقی)*، ترجمه: حیدری، احمدعلی، چاپ اول، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ ش.
۵. اندلسی، ابن منظور، ج ۱۰، انتشارات دارالفکر.
۶. اسماعیلیان، بی تا، *جامع السعادات*، ج ۱.
۷. مینوی، مجتبی و حیدری، علیرضا، *(تصحیح) اخلاق ناصری*، انتشارات خوارزمی.
۸. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، تحقیق: کلانتر، سید محمد، بیروت، نشر اعلمی.
۹. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود، *اخلاق ناصری*.
۱۰. شیخ کلینی، *اصول کافی*، ترجمه: مصطفوی، سید جواد، ج ۱، انتشارات علمی‌ی اسلامی.
۱۱. ریچلز، جیمز، *غیبت اخلاقی*، ترجمه: حیدری نافذ، ایرج، شماره ۴ آبان ۱۳۸۳.
۱۲. مطهری، مرتضی، *فلسفه‌ی اخلاق*، تهران انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. گنسلر، هری، *درآمدی جدید به فلسفه‌ی اخلاق*، ترجمه: بحرینی، حمیده، انتشارات آسمان خیال، ۱۳۸۵ ش.

۱۴. بلاگ، مارک، اقتصاددانان بزرگ جهان، ترجمه: گلریز، حسن، نشر نی، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. صدر، محمد باقر، اقتصاد ما، ترجمه: موسوی بجنوردی، محمد کاظم، ج ۱، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۶. فخرالدین، محمد علی، مجمع البحرین، ج ۳.
۱۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی.
۱۸. امامی، سید حسین، مقاله‌ی «دیدگاه آمارتیا سن نسبت به جدایی اخلاق و اقتصاد»، در: [www. Magirain.ir](http://www.Magirain.ir).
۱۹. صدر، محمد باقر، اقتصاد ما، ترجمه: اسپهبدی، عبدالعلی، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲۰. حیدر نقوی، پروفیسور سید نواب، اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ترجمه: توانائیان فرد، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. غنی نژاد، موسی، «جایگاه اخلاق در علم اقتصاد»، در: روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۳۲.
۲۲. شیروانی، علی، کلمات قصار پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قم، انتشارات دارالکفر.